

بررسی استثنائات صلاحیت محاکم نظامی در قانون اساسی

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۱/۱۶

جعفر یزدیان جعفری*

چکیده

مطابق اصل ۱۷۲ق.ا. محاکم نظامی از رسیدگی به جرایم عمومی نظامیان و نیز جرایمی که نظامیان در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند ممنوعند. در تفسیر این استثنائات اختلاف نظرهای زیادی میان حقوقدانان و مراجع رسمی و قضایی وجود دارد. در خصوص استثنای اول دو تعریف مضیق و موسع جرم نظامی منشأ اختلاف است و در خصوص استثنای دوم نیز دو دیدگاه مضیق و موسع وجود دارد. در این مقاله با بررسی تئوری‌ها و آرا مختلف سعی بر آن است دیدگاهی که با فلسفه وجودی محاکم نظامی و هدف قانونگذار در استثنا کردن این موارد هماهنگ تر است تقویت گردد. آنچه مسلم است این است که رویه قضایی در سازمان قضایی نیروهای مسلح و بعضاً در دیوان عالی کشور به سمت توسعه صلاحیت دادگاه‌های نظامی گام برداشته است که این امر مغایر با فلسفه وجودی محاکم نظامی و اراده قانونگذار اساسی در این زمینه است.

واژگان کلیدی: صلاحیت، دادگاه نظامی، جرم نظامی، وظایف نظامی، ضابط

دادگستری.

مقدمه

دادگاه‌های نظامی را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین محاکم اختصاصی به شمار آورد.* در خصوص ضرورت تشکیل چنین محاکمی می‌توان به وظایف حساس نیروهای مسلح، حفظ اسرار نیروهای مسلح، تسریع در رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح و قاطعیت در رسیدگی به جرایم آنان اشاره کرد (معاونت قضایی و حقوقی اداره کل آموزش و امور فرهنگی سازمان قضایی، ۱۳۸۸، ص ۳). اگر در سایر محاکم اختصاصی وصف افعال [مانند دادگاه انقلاب] یا اشخاص [مانند دادگاه اطفال] هر کدام به تنهایی می‌تواند مبنای صلاحیت دادگاه واقع شود، در محاکم نظامی هر دو بعد قضیه مورد توجه است یعنی از یک طرف باید به لحاظ نوع عمل، جرم، نظامی باشد و از سویی دیگر این عمل از مرتکب نظامی، سرزند. در این مقال، قصد بررسی جنبه شخصی صلاحیت محاکم نظامی [یعنی تشخیص اینکه چه کسی نظامی محسوب می‌شود] را نداریم - موضوعی که خود می‌تواند مورد بررسی علی‌حده واقع شود - بلکه می‌خواهیم به شناسایی حدود و ابعاد صلاحیت ذاتی این دادگاه‌ها با عنایت به اینکه تنها دادگاه اختصاصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است پردازیم.

اصل ۱۷۲ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد:

برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد؛ ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود...

در این اصل، قانونگذار به وضوح دو استثنا بر صلاحیت ذاتی محاکم نظامی قائل شده است؛ یکی جرایم عمومی نظامیان و دیگری جرایمی که نظامیان در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند. در مورد تفسیر و حدود هر دو استثنا میان حقوقدانان و

* در ایران اگرچه طبق اصل ۸۷ ق.ا. مصوب ۱۲۸۶ می‌بایستی محاکم نظامی تشکیل می‌گردید؛ اما از سال ۱۳۰۰ قانون جزای نظامی و با فرمان رضا شاه به اجرا درآمد اما به لحاظ نواقصی که این قانون داشت و برای قضاوت صحیح‌تر سازمان محاکم و آیین دادرسی در دادگاه‌های نظامی طی ۴۵۶ ماده به وجود آمد و دادگاه‌های نظامی بر طبق آن تشکیل شد (فرسیو و تابنده، ۱۳۴۶، ص ۴۶).

مراجع رسمی و قضایی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد در ادامه به تجزیه و تحلیل این دو استثنا خواهیم پرداخت.

۱. جرایم عمومی نظامیان

ابتدا این موضوع در دکترین و سپس در قوانین و رویه قضایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. در دکترین

برای تشخیص جرایم عمومی نظامی لازم است مفهوم «جرایم خاص نظامی» که طبیعتاً در حوزه صلاحیت محاکم نظامی است معلوم گردد. مشکل از همین جا آغاز می‌شود. حقوقدانان هنگام ارائه تعریف از جرم نظامی و به تبع آن تعیین قلمرو جرایم عمومی اختلاف نظر دارند. اساساً جرم نظامی تا حد زیادی شبیه جرایم انضباطی است؛ زیرا چنانچه جرایم انضباطی را هر گونه کوتاهی و قصور در انجام وظایف صنفی تلقی کنیم، جرایم نظامی نیز عبارتند از کوتاهی در انضباط مخصوص ارتش. با این وجود؛ چون زیان حاصل از جرایم نظامی انحصار به دسته و جمعیت محدودی نداشته؛ بلکه کل سرنوشت مملکت را در معرض تهدید قرار می‌دهد، نتیجتاً انضباط نظامی کامل‌تر و شدیدتر از سایر انضباطها بوده، به منظور تأمین هماهنگی و قدرت ارتش دارای مجازات‌های واقعی (و نه انضباطی) هستند (علی‌آبادی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۴ / استفانی، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶) حال سؤال اینجاست که چه جرایمی کوتاهی در انجام وظایف نظامی تلقی شده و نتیجتاً جرم نظامی محسوب می‌گردد؟ در این زمینه حقوقدانان و مراجع به ارائه دو تعریف مضیق و موسع از جرم نظامی پرداخته‌اند.

مطابق با تعریف مضیق، جرمی نظامی است که ارتکاب آن تنها از ناحیه نظامی ممکن است. حقوقدانان از این جرایم به جرایم «خالص نظامی» (استفانی و سایرین، ۱۳۷۷، ص ۲۸۷)، جرم «نظامی مطلق» (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۹) جرایم «کاملاً نظامی» (علی‌آبادی، همان) و جرایم «ماهیتاً نظامی» (گلدوزیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۶) یاد کرده‌اند. در این تعریف جرایمی چون فرار، لغو دستور، تسلیم استحکامات نظامی به دشمن،

خودزنی، تمارض و ترک پست را می‌توان جای داد. این جرایم به لحاظ نقض وظایف خاصی که قانون برای نظامی مقرر کرده است ارتکاب می‌یابند و نظامی بودن مرتکب از عناصر تشکیل دهنده و شرایط تحقق آن است (باهری، ۱۸۹، ص ۱۳۸۰).

در مقابل بر طبق تعریف موسع، نه تنها جرایم فوق جرایم نظامی محسوب می‌شوند؛ بلکه کلیه جرایمی که نظامیان در ارتباط با شغل سپاهی‌گری مرتکب می‌شوند، در مفهوم جرم نظامی قرار می‌گیرد. لذا ضرب و جرح، قتل، توهین، سرقت، تخریب، جعل، اختلاس، ارتشا و ... چنانچه توسط یک نظامی و در ارتباط با شغلش واقع شوند، جرم نظامی است اگرچه غیرنظامیان نیز امکان ارتکاب آنها را دارند. به این جرایم، حقوقدانان عناوینی چون «جرم مختلط»، «جرم ارتکاب یافته از ناحیه نظامی» یا «جرایم عمومی نظامیان» لقب داده‌اند.*

اگرچه در تفکیک جرایم نظامی به دو دسته فوق، تقریباً میان حقوقدانان اجماعی دیده می‌شود،** اما در خصوص نحوه برخورد با آنها، اختلاف بینی وجود دارد. برخی تنها جرایم دسته نخست را جرم نظامی و مآلاً در صلاحیت محاکم نظامی می‌دانند و بنابراین جرایمی چون اختلاس و ارتشا را که از ناحیه نظامیان ولو به مناسبت شغل انجام گرفته باشد، با این استدلال که سایر مأمورین دولت هم می‌توانند در حین خدمت مرتکب این اعمال شوند، جرم نظامی نمی‌شناسند (محسنی، همان، ص ۳۵۰). در این

* در کنار این دو تعریف برخی حقوقدانان با ارائه تعریفی دیگر جرم نظامی را جرمی می‌دانند که در قانون نظامی پیش‌بینی شده باشد (صانعی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۵۴ / اسکندری ۱۳۸۱، ص ۵۹). به نظر می‌رسد این تعریف با هیچ منطقی از فلسفه وجودی محاکم نظامی هماهنگی نداشته باشد؛ زیرا هم ممکن است جرمی در این قوانین پیش‌بینی شده باشد که مرتبط با وظایف نظامی نباشد یا توسط نظامی ارتکاب نیافته باشد و در مقابل، جرمی در این قوانین پیش‌بینی نشده باشد؛ ولی بتواند در ارتباط با وظایف نظامی ارتکاب یابد. برای مثال بند (ه) ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح فعلی با فاعل هر بیگانه آغاز می‌کند که شامل غیر نظامیان نیز می‌شود در مقابل تبصره ماده ۲ همان قانون تصریح می‌کند که ممکن است مجازات جرمی در این قانون نیامده اما در صلاحیت محاکم نظامی باشد. بنابراین چنین تعریفی نه جامع است و نه مانع.

** البته در اینجا نیز بعضاً اختلاف نظرهایی دیده می‌شود برای مثال یکی از حقوقدانان جرایمی چون ارتشاء و اختلاس در اموال اداری ارتش، توهین به مافوق و خیانت و جاسوسی را نیز جرم کاملاً نظامی تلقی کرده است (لواسایی، ۱۳۴۳، ص ۷۵). حال آنکه ارتکاب این جرایم از ناحیه سایر کارمندان دولت یا در برخی موارد افراد عادی نیز ممکن است.

زمینه استدلال می‌شود قانونگذار صرفاً قصد حفظ و حمایت از نظام و انضباط ارتش را از طریق ایجاد محاکم نظامی داشته و نه رسیدگی به جرایم عمومی مختلف در این گونه مراجع و بنابراین بهتر این است که صلاحیت این محاکم محدود به جرایم خاص نظام و جرایم خاص نظامیان گردد (آزمایش، ۱۳۵۱، ص ۳۰)؛ اما عده‌ای دیگر جرایم دسته اول را نیز به شرطی که ارتباط با وظیفه و مسئولیت متهم نظامی داشته باشد، از جمله جرایم نظامی و در صلاحیت دادگاه نظامی محسوب می‌کنند (خزانی، ۱۳۷۷، ص ۶). در این خصوص نیز استدلال می‌شود اگر مقصود از وظایف خاص نظامی تنها وظایف رزمی باشد، کار کلیه دوائر ستادی در نیروهای مسلح را باید غیرنظامی تلقی کرد. بدیهی است این تفکیک به تمامیت انضباطی و وحدت و یکپارچگی اهداف نظامی که لازمه موفقیت نیروی نظامی است صدمه وارد کرده، به هدف تشکیل دادگاه‌های نظامی آسیب می‌رساند (الهام، ۱۳۸۹، ص ۳۱).

۲-۱. در قوانین

تحولات مفهوم جرم نظامی را باید پیش و پس از انقلاب به طور مجزا مورد مذاقه قرار داد. این بررسی نیز حکایت از آن دارد که قوانین در زمانی تعریف مضیق و در برهه‌ای، تعریف موسع را برگزیده‌اند.

آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ در ماده ۱۹۱ ملاک نظامی بودن جرم را، ارتکاب آن سر خدمت عنوان می‌کرد* و ظاهر این بود که سر خدمت بودن در رویه قضایی معنایی بیش از جرایم خالص نظامی داشت. چنانکه شعبه ۵ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۲۹/۵/۲۳ اینگونه مقرر می‌داشت:

چون به موجب ماده ۱۹۱ آ.د.ک. تائین نظامی هر گاه در سر خدمت جنحه یا جنایتی مرتکب شوند در دادگاه نظامی محاکمه می‌شوند... بنابراین اگر مثلاً سرباز وظیفه‌ای در سر خدمت بوده و عمل رانندگی او از خدمات مرجوعه به او باشد و کسی را بر اثر بی احتیاطی زیر بگیرد که منتهی به فوت او شود رسیدگی به جرم او از خصایص

* ماده ۱۹۱ ق.ا.د.ک، صاحب منصبان و تائین نظامی بری و بحری و همچنین مستحفظین سرحدی هر گاه در موقعی که سر خدمت هستند متهم به ارتکاب جنحه یا جنایتی شوند رسیدگی به آن از خصایص محاکم نظامی است....

محاکم نظامی خواهد بود (متین، [بی تا]، ص ۱۹۷).

همان گونه که ملاحظه می شود، جرم موضوع بحث قتل غیر عمدی است که غیر نظامیان نیز امکان ارتکاب آن را دارند اما چون توسط نظامی و در ارتباط با وظیفه نظامی رخ داده است در صلاحیت محکمه نظامی قرار گرفته است.

همچنین هنگامی که قانون دادرسی و کیفر ارتش در سال ۱۳۱۸ به تصویب رسید در ماده ۱ آن آمده بود «رسیدگی به بزه های منتسب به نظامیان بر طبق این قانون در دادگاه های اختصاصی نظامی به عمل می آید».

در این ماده از تعبیر انتساب جرم به نظامی استفاده شده بود که به نظر نمی رسید در این زمینه مفهوم روشنی باشد. در سال ۱۳۲۲ طی ماده واحده ای مقرر شد که محاکم نظامی فقط به جرایم منظور در قانون دادرسی و کیفر ارتش با رعایت مواد ۱۹۱ الی ۱۹۶ ق.ا.د. ک. رسیدگی نمایند تا دامنه صلاحیت محاکم نظامی به این ترتیب محدود شود اما چون مواد فوق الاشعار با شرایطی رسیدگی به جرایم عمومی نظامیان را کماکان در صلاحیت دادگاه های نظامی قرار می داد، در عمل اشکالاتی از لحاظ اجرای قانون بوجود آمده بود (بهزادی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۵۷).

در مقررات بعدی، قانونگذار با صراحت بیشتری بر مفهوم جرم نظامی تأکید کرده و طی ماده واحده قانون رسیدگی به جرایم عمومی افسران و ... مصوب ۱۳۳۹، رسیدگی به جرایم عمومی افسران و ... را در محاکم عمومی قرار داد، مگر اینکه بزه به سبب خدمت یا در حین خدمت و به سبب آن روی داده و یا به موجب قانون دادرسی و کیفر ارتش یا سایر قوانین مخصوص رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی باشد. مطابق این ماده واحده صلاحیت محاکم نظامی نه تنها شامل جرم نظامی در معنای موسع آن می شد؛ بلکه شامل جرایم دیگری که حتی از ناحیه غیر نظامیان سر می زد نیز می گردید.

پس از انقلاب در موضع گیری ابتدایی به قلمرو لجام گسیخته صلاحیت محاکم نظامی و در جهت تحدید آن، ابتدا ماده واحده قانون اعاده صلاحیت به مراجع قضایی دادگستری مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب صلاحیت دادگاه های نظامی را منحصر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی کرد که در تبصره ۳ الحاقی آن، منظور از این

جرایم جرایمی بود که نظامی به سبب خدمت در سازمان یا واحد نظامی مربوط مرتکب شده باشد. به این ترتیب رسیدگی به جرایم غیر نظامیان به مراجع عمومی دادگستری واگذار شد.

در ادامه پس از تصویب قانون اساسی، همان‌گونه که دیدیم، اصل ۱۷۲ آن، صلاحیت محاکم نظامی را محدود به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی نمود، اما منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص چیست؟ شورای نگهبان به عنوان مرجع تفسیر قانون اساسی در تاریخ ۶۳/۷/۲ در پاسخ به سؤال شورای عالی قضایی در خصوص مفهوم جرم نظامی آن را مفهومی روشن دانست که محتاج تفسیر نیست و اعلام داشت، مقصود تخلفاتی است که مأمور نظامی یا انتظامی در ارتباط با وظایف خاص خود مرتکب می‌شوند (مهرپور، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۲۴).

این شورا در نظریه دیگری که در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۸ در مقام تصویب لایحه دادرسی و کیفر نیروهای مسلح ارائه کرد با صراحت بیشتری مقصود از جرایم نظامی را روشن نمود. در این نظریه آمده است:

مستفاد از اصل ۱۷۲ ق.ا. این است که نفس تخلف از وظایف خاص نظامی و انتظامی مثل ترک سنگر و فرار از جبهه و ترک نگهبانی جرم است و صلاحیت رسیدگی به این جرایم با محاکم نظامی است بنا علیهذا صلاحیت محاکم نظامی برای رسیدگی به جرایمی مثل قتل که در ارتباط با این وظایف واقع شود و از جرایم عمومی محسوب است مغایر با قانون اساسی است (مهرپور، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۲۱).

به این ترتیب، مجلس در مقام اصلاح مصوبه خود وفق نظر شورای نگهبان مثال‌های مربوط به جرایم خاص نظامی و انتظامی را که شامل قتل خطایی حین آموزش و عملیات، جعل اسناد رسمی و ... بود را حذف کرده، به تعریف کلی اکتفا کرد (همان، ص ۲۲۴). بنابراین از نظر شورای نگهبان مقصود قانون اساسی از جرم نظامی، مفهوم مضیق آن بوده و علی‌الاصول جرایمی که نظامیان به سبب خدمت مرتکب می‌شوند باید به عنوان جرم عمومی در صلاحیت محاکم عمومی باشد. اما آیا در عمل نیز اینگونه است؟

۳-۱. در رویه قضایی

پیش از انقلاب، دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ای مورخ ۱۰/۹ ۱۳۳۸ ضرب منتهی به فوت و توقیف غیر قانونی را که نظامی ولو حین انجام وظیفه و به سبب آن مرتکب شده باشد را در صلاحیت محاکم عمومی دانسته بود با این استدلال که برای این جرایم در قانون ارتش تعیین تکلیف نشده است (لواسایی، ۱۳۴۳، ص ۷۸). این رأی تا زمانی که ماده واحده ۱۳۳۹ تصویب نشده بود اعتبار داشت؛ چرا که مطابق این ماده واحده، معیار صلاحیت محاکم نظامی، رابطه سببیت بین جرم و خدمت نظامی اعلام شد. رویه قضایی پس از انقلاب نیز نشان می‌دهد، محاکم نظامی عملاً به جرایمی که نظامیان به سبب خدمت مرتکب می‌شوند رسیدگی می‌نمایند. نگاهی اجمالی به آرای که در مورد محاکم و جرایم نظامی منتشر شده است گویای این مطلب است. در رأس این آرا، رأی وحدت رویه دیوان عالی در سال ۱۳۷۷ راجع به بزه جعل و استفاده از سند مجعول توسط یک نظامی و در ارتباط با خدمت است. دیوان در این رأی بدون آنکه متعرض صلاحیت محاکم نظامی رسیدگی کننده به این آرا شود در مقام حل تعارض، وارد رسیدگی شده و مبادرت به صدور رأی وحدت رویه نموده است. حال آنکه جرم موضوع بحث [جعل و استفاده از سند مجعول] جرمی است که غیر نظامی نیز می‌تواند آن را انجام دهد. در همین راستا اداره حقوقی قوه قضاییه در نظرات مشورتی خود رسیدگی به جرایمی چون اختلاس و صدمه بدنی غیر عمدی حین رانندگی را چنانچه به سبب خدمت و در ارتباط با وظیفه باشد جرم نظامی و در صلاحیت محاکم نظامی دانسته است (معاونت قضایی و حقوقی اداره کل حقوقی، ۱۳۸۴، صص ۴۳ و ۵۵). قضات محاکم نیز در نشست‌های قضایی استدلال کرده‌اند جرایمی چون رشا و ارتشا اگرچه از جرایم خاص نظامی محسوب نمی‌شود اما چنانچه نظامیان در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی خود که قانون بر عهده آنان گذاشته است مرتکب شوند، سازمان قضایی نیروهای مسلح صالح به رسیدگی می‌باشد (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱). این مخالفت‌های رویه قضایی با نظریه تفسیری شورای نگهبان راجع به اصل ۱۷۲ ق.ا. تا حدودی به عملکرد خود این شورا نیز برمی‌گردد، توضیح اینکه شورای

نگهبان در مقام تصویب مصوبات مجلس شورای اسلامی و مشخصاً قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تلویحاً صلاحیت محاکم نظامی را مورد توجه قرار داده و توسعه آن را به جرایم مختلط نظامی مورد تأیید قرار داده است. چنانچه در تبصره ماده ۸ قانون سابق مصوب ۱۳۷۱ و تبصره ۱۰ ماده ۲۴ قانون فعلی (مصوب ۱۳۸۲) مشارکت غیرنظامی با نظامی را در جرم جاسوسی موجب محاکمه وی نیز در دادگاه نظامی دانسته است.* در این تبصره صلاحیت دادگاه نظامی برای جرم جاسوسی که در تعریف مضیق جرم نظامی نمی‌گنجد، پذیرفته شده است. از آنجا که تصمیمات نهادهای رسمی قانونی را باید تصمیمات با اراده و قصد انشا توصیف کرد (الهام، همان، ص ۳۶-۳۷)، به نظر می‌رسد شورای نگهبان به طور ضمنی توسعه مفهوم مضیق جرم نظامی را به مفهوم موسع آن پذیرفته است. یعنی در حال حاضر جرم نظامی جرمی است که نظامی در ارتباط و به سبب وظیفه‌اش انجام داده باشد.

اما سؤال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که منظور از ارتباط و سبب در این تعریف چیست؟ در یک پاسخ ساده می‌توان گفت منظور از سببیت آن است که اگر وظیفه نظامی نبود این جرم واقع نمی‌شد.** البته احراز رابطه سببیت در برخی مواقع امری پیچیده و دقیق است. مثلاً قتلی که هنگام وظیفه تیراندازی صورت می‌گیرد، اختلاسی که هنگام انجام وظیفه انبارداری واقع می‌شود، جعلی که به هنگام وظیفه حسابداری صورت می‌پذیرد همگی در ارتباط با وظیفه نظامی بوده و در صلاحیت محاکم نظامی قرار دارد در مقابل، صرف ارتکاب جرم حین خدمت کافی نخواهد بود. بر فرض مثال اگر نظامی در اثر اختلافات شخصی، ولو در ساعات اداری

* تبصره ۱ ماده ۲۴ ق.م.ج.ن.م. «هر کس در جرایم جاسوسی با نظامیان مشارکت نماید به تبع مجرمان اصلی نظامی در دادگاههای نظامی محاکمه و به همان مجازاتی که برای نظامیان مقرر است محکوم می‌شود».

** یکی از حقوقدانان معتقد است مقصود از وظایف و وظایفی است که به موجب قانون یا قرارداد به شخص نظامی محول شده است ایشان در ادامه می‌افزاید لذا اگر نظامی که در بخش مهندسی فعالیت می‌کند به طور مخفیانه در سیستم مخابراتی نظامی نفوذ کرده و استراق سمع کند اصلاً جرم وی در ارتباط با وظایف نظامی نبوده و از شمول جرم نظامی خارج است. البته نویسنده مزبور در ادامه با تردید می‌پذیرد که شاید بتوان این جرم رانیز نظامی دانست؛ زیرا نظامی از مقام و موقعیت نظامی خود سوءاستفاده کرده و غیر نظامی چنین امکانی را نداشته است (زراعت، ۱۳۸۴، ص ۲۳).

مرتکب ضرب و جرح یا توهینی نسبت به همکار خود گردد به گونه‌ای که وجود یا عدم وجود وظیفه نظامی تأثیری در تحقق یا عدم تحقق آن نداشته باشد جرم نظامی محسوب نخواهد شد.

مطابق این ملاک و معیار اینکه جرم حین خدمت واقع شود یا نشود اهمیتی نخواهد داشت، کافی است جرم مزبور در ارتباط با خدمت صورت گرفته باشد با این وجود شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور به دفعات وقوع جرم حین خدمت را لازم دانسته است. در یکی از آرا که موضوع آن جعل و استفاده از سند مجعول است، متهم نظامی برای حمل سلاح خود اقدام به جعل مجوز حمل و ارائه آن به مقامات می‌نماید، دیوان عالی با این استدلال که جعل و استفاده از سند مجعول به وظیفه نظامی و مسئولیت‌های محوله ارتباطی ندارد، هرچند متهم اوراق سفید را در هنگام اشتغال از یگان برداشته باشد، اقدام به نقض دادنامه و محول کردن رسیدگی به مرجع صالح می‌نماید (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۴۷). در رأی دیگری از همین شعبه در اتهام سرباز وظیفه‌ای که برای فرار از محل خدمت خود اقدام به استفاده از برگه مرخصی مجعول نموده است با این استدلال که چون سرباز وظیفه حین خدمت مرتکب جرم نشده است دادگاه نظامی را صالح به رسیدگی تشخیص نداده است (همان، ص ۱۵۷). بالاخره همین شعبه در اتهام مشابه جعل و استفاده از سند مجعول گروهبانی که در فیش حقوقی همکار خود جعل کرده و با ارائه آن به فروشگاه، اجناسی را به حساب صاحب فیش دریافت داشته است به علت اینکه ارتباطی با وظیفه خاص نظامی نداشته در صلاحیت محاکم عمومی دانسته است (همان، ص ۱۵۹).

آنچه از این آرا مشهود است این است که شعبه ۳۱ دیوان عالی لازمه وجود ارتباط جرم با وظیفه نظامی را وقوع آن حین خدمت می‌داند، اما اگر بپذیریم که چنانچه شغل نظامی نبود جرم اتفاق نمی‌افتاد در تمام موارد مذکور این امر صادق است و بنابراین آنچه در خصوص رابطه سببیت گفته شد وجود داشته و جرایم مزبور همگی جرم نظامی محسوب می‌گردند. چنانکه محاکم بدوی نظامی نیز علی‌الظاهر با همین استدلال صلاحیت ذاتی خود را پذیرفته و اقدام به صدور حکم نموده‌اند. ظاهراً برداشت دیوان عالی از ارتباط با وظیفه این است که جرم مستقیماً از نقض وظیفه نظامی که مطابق

قانون بر عهده نظامی گذاشته شده نشئت گرفته باشد و چون معمولاً هنگامی که نظامی حین انجام خدمت خود نیست این رابطه مستقیم، منتفی است، موارد مزبور را جرم نظامی تلقی ننموده است، با این وجود به نظر می‌رسد نباید بین این دو مفهوم رابطه مستقیم برقرار کرد به عبارت دیگر این گونه نیست که اگر نظامی در خدمت حاضر نبود لزوماً جرم وی ارتباط مستقیم با شغلش نداشته باشد و بالعکس. برای مثال اگر یک نظامی خارج از زمان خدمت، اطلاعات امنیتی که در اختیار دارد را به بیگانه منتقل کرده و مرتکب جاسوسی شود، چنانچه این اطلاعات را به جهت داشتن شغل نظامی در اختیار داشته باشد جرم، نظامی محسوب می‌گردد ولو حین خدمت نباشد.* در مثال دیگر اگر یک نظامی در منزل خود اقدام به تخریب سلاح محوله به وی نماید آیا چون در حین خدمت نبوده، جرم نظامی نیست اگر تحویل سلاح به وی و اجازه نگهداری آن در منزل بنا بر وظیفه نظامی او بوده است به این ترتیب تخریب آن نیز مرتبط با وظایف نظامی محسوب می‌گردد. در مقابل ممکن است جرم در محل خدمت واقع شود اما ارتباط با وظیفه نداشته باشد برای مثال ارتکاب جرایم جنسی، شرب خمر و از این قبیل، حین خدمت و حتی در پادگان نمی‌تواند به هیچ روی مرتبط با وظایف نظامی تلقی گردد؛ زیرا چنین جرایمی ماهیتاً با انجام وظایف نظامی بیگانه است.** با این وجود به اعتقاد معاونت قضایی و حقوقی اداره کل آموزش سازمان قضایی نیروهای مسلح جرم حین خدمت، جرمی است که صرفاً با ساعات انجام وظیفه محوله به افراد نظامی همزمانی داشته و یا در زمان حضور فرد در واحد نظامی یا در زمان مأموریت به وقوع پیوسته باشد اگرچه در ارتباط با انجام وظیفه قانونی نباشد، مانند شرب خمر یا استعمال مواد مخدر، در صلاحیت دادگاه‌های نظامی است (معاونت قضایی و ...،

* البته در مورد کلیه جرائم علیه امنیت نظامیان به استناد موافقت فرمانده کل قوا که به دنبال درخواست ۷۳/۱۱/۲۰ ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح صورت گرفته است برخی از قضات این سازمان به کلیه جرائم علیه امنیت نظامیان رسیدگی می‌کنند ولو ارتباطی با خدمت نداشته باشد (مالمیر، ۱۳۸۳، ص ۱۹).

** اگرچه در این زمینه محاکم نظامی مطابق با اجازه مقام معظم رهبری علاوه بر جرایم خاص نظامی و انتظامی به جرایم در حین خدمت نظامیان از جمله استعمال مواد مخدر در پادگان‌ها، شرب خمر در پادگان‌ها، اعمال منافی عفت و ... نیز رسیدگی می‌نمایند (مالمیر، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

۱۳۸۸، ص ۸۰). این معاونت در پاسخ به سؤالی دیگر در خصوص کشف مواد مخدر حین بازرسی از سربازی که از مرخصی برگشته است اظهار داشته است که با ورود سرباز به پادگان به نحوی خدمت او آغاز شده است لذا کشف مواد مخدر از وی جرم حین خدمت محسوب شده و طبق یک نظر در صلاحیت دادگاه نظامی است (همان). حتی این معاونت در یک اظهار نظر کلی راجع به سربازان بیان داشته است خدمت سربازان به صورت شبانه روزی بوده و چنانچه در داخل آسایشگاه و در حال استراحت نیز مرتکب جرمی شوند جرم حین خدمت محسوب و در صلاحیت دادگاه نظامی است (همان، ص ۸۱). به عقیده ما همان‌گونه که گفته شد صرف همزمانی و مقاربت زمانی جرم با خدمت نباید ملاک صلاحیت دادگاه نظامی قرار گیرد این امر نه تنها به توسعه بی رویه صلاحیت محاکم نظامی می‌انجامد؛ بلکه با فلسفه وجودی آنها حتی در موسع‌ترین معانی نیز در تضاد است. با تمام این تفاسیر نباید در خصوص مفهوم رابطه سببیت نیز افراط کرد و آن را به روابط بعید گسترش داد. بنابراین چنانچه نظامی در زمان تحمل محکومیت یا بازداشتی که به سبب جرم نظامی بوده است مرتکب جرم دیگری گردد اعمال صلاحیت دادگاه نظامی مغایر با مفهوم عرفی رابطه سببیت است. نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه مورخ ۷۶/۳/۱۹ نیز مؤید این مطلب است (به نقل از معاونت قضایی و ... ، همان، ص ۵۳).

۲. جرم در مقام ضابطی دادگستری

۲-۱. در قوانین

استثنای دومی که قانون اساسی و به تبع آن تبصره ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح بر صلاحیت محاکم نظامی وارد می‌کند، مربوط به جرایمی می‌شود که نظامی در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شود. در این قسمت عدم صلاحیت محاکم نظامی به علت نظامی نبودن جرم نیست؛ زیرا مفهوم جرم نظامی یعنی جرمی که در ارتباط با خدمت و به سبب آن باشد، شامل این جرایم نیز می‌گردد با این وجود قانونگذار حوزه صلاحیت دادگاه‌های نظامی را در این قلمرو محدود کرده است.

در اینجا نیز راجع به مفهوم و مصادیق جرایم در مقام ضابط دادگستری ابهاماتی وجود دارد؟ اساساً وظایف نظامی در مقام ضابط کدام است؟ در این زمینه ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹ در مقام بیان مأموریت‌ها و وظایف نیروی انتظامی در بند ۸ خود به وظایف نیروهای انتظامی به عنوان ضابط قوه قضاییه اشاره می‌کند. در این بند به قید تمثیل آمده است:

انجام وظایفی که بر طبق قانون به عنوان ضابط قوه قضاییه به عهده نیروی انتظامی محول است از قبیل: الف) مبارزه با مواد مخدر، ب) مبارزه با قاچاق، ج) مبارزه با منکرات و فساد، د) پیشگیری از وقوع جرم، ه) کشف جرم و بازرسی و تحقیق، ز) حفظ آثار و دلایل جرم، ح) دستگیری متهمین و مجرمین و جلوگیری از فرار و احقاد آنها، ط) اجرا و ابلاغ احکام قضایی.

اگرچه نیروی انتظامی به عنوان ضابط عام دادگستری محسوب می‌شود؛ اما این امر مانع از آن نیست که سایر نیروهای نظامی و حتی غیرنظامی نیز در مواردی به عنوان ضابط خاص همین وظایف را ایفا کنند. علی‌ظاهر هر یک از این نیروها چنانچه در اجرای وظایف مذکور مرتکب جرمی شوند، جرم آنها در مقام ضابط دادگستری محسوب و خارج از صلاحیت محاکم نظامی است.

فلسفه چنین استثنائی را باید در ماهیت این قبیل جرایم نظامی دانست این جرایم در ارتباط با وظایفی واقع می‌شوند که مستقیماً مرتبط با استقلال و تمامیت ارضی کشور اعم از رزمی یا ستادی نیستند؛ بلکه برای پیشگیری از جرم یا اقدامات علیه مجرمین است که نهایتاً منجر به اختلال در نظم عمومی و نه نظم خاص سپاهیگری می‌گردند،* به همین دلیل است که قانونگذار برخلاف سایر وظایف که ریاست نظامی را در آنها بر عهده مافوق گذاشته است؛ در این جرایم ریاست را بر عهده دادستان قرار داده است.** در این قسمت نیز مقررات نظامی دستخوش تحولاتی بوده است به گونه‌ای که در

* به عقیده برخی، هدف خبرگان قانون اساسی از این استثناء، این بوده که قضات دادگستری از جرم مأموران ضابط مطلع شده در ابلاغ دستورات بعدی دقت بیشتری انجام دهند (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

** ماده ۳۲ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد، ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

سال ۱۳۷۳ بخشنامه‌ای از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح صادر شد که امکان رسیدگی به جرم در مقام ضابط را برای محاکم نظامی شناسایی می‌کرد. در بند (ب) این بخش‌نامه جهت تعلیل چنین گسترشی در صلاحیت محاکم نظامی این‌گونه آمده است. مشکل دیگر تفکیک جرم در ارتباط با خدمت و جرم در مقام ضابط است و اینکه آیا منظور از جرم در مقام ضابط جرمی است که نیروهای انتظامی در مقام اجرای حکم خاص قضایی مرتکب می‌شوند یا (با توجه به بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی) تمام جرایمی که در مقام مبارزه با منکرات مواد مخدر، قاچاق و ... مرتکب می‌شوند، جرم در مقام ضابط است؟ و در بند ۲ خاتمه این بخش‌نامه آمده است با عنایت به موافقت مقام معظم رهبری، جرم در مقام ضابط، جرم در حین خدمت محسوب می‌شود و در سازمان قضایی قابل رسیدگی است.

چند سال بعد و در سال ۱۳۷۹ این بخش‌نامه طی رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری با این استدلال که اجازه مقام رهبری منصرف از جرایم نظامیان در مقام ضابط دادگستری است ابطال گردید. متن رأی به این قرار است:

به صراحت قسمت اخیر اصل ۱۷۲ ق.ا.ج.ا. و تبصره ۲ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح ج.ا.ا. مصوب ۱۳۶۴، رسیدگی به جرایم عمومی نیروهای نظامی و انتظامی و همچنین جرایمی که افراد مذکور در مقام ضابط دادگستری مرتکب می‌شوند در صلاحیت ذاتی محاکم عمومی دادگستری قرار دارد بنابراین بند ۲ بخش‌نامه شماره ۷/۰۸۶/۷۳ مورخ ۷۳/۱۲/۲۸ سازمان قضایی نیروهای مسلح که جرم در مقام ضابط را از مصادیق جرایم خاص نظامی و انتظامی تلقی کرده و رسیدگی به آن را در صلاحیت سازمان قضایی اعلام داشته است به لحاظ خروج آن از مدلول فرمان فرماندهی معظم کل قوا و مغایرت با قوانین فوق‌الذکر مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود (ر.ک: مجموعه قوانین سال ۱۳۷۹، ج ۲، صص ۱۱۳۸، ۱۱۳۹ و ۱۳۸۰).

جای تعجب است که همچنان برخی به استناد چنین مجوزی و علی‌رغم رأی دیوان عدالت اداری معتقد به صلاحیت محاکم نظامی در مورد جرایم ضابطین هستند (شریفی، ۱۳۸۴، ص ۱۴). این نظر با نصّ قانون اساسی در خصوص این استثناء در تضاد است و منجر به توسعه صلاحیت یک مرجع اختصاصی می‌گردد.

۲-۲. در رویه قضایی

با تأکید بر خروج این جرایم از صلاحیت محاکم نظامی بار دیگر این سؤال مطرح می‌شود که آیا مقصود از جرم در مقام ضابطی صرفاً جرایمی است که ضابطین در مقام اجرای احکام قضایی مرتکب می‌شوند یا اعم از آن بوده و شامل کلیه جرایمی است که در مقام وظایف مختلف ضابطی انجام می‌دهند می‌گردد؟ در این زمینه وجود دستور مقام قضایی در آرا مختلف قضایی لازمه جرم در مقام ضابط بودن تلقی گردیده است. برای نمونه شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور در اتهام متهم نظامی راجع به اخذ رشوه و معاونت در فراری دادن متهم اشعار داشته است، نظر به اینکه خانم متهم از سوی مقام قضایی بازداشت بوده و تحت نظارت وی در اختیار افسر موصوف جهت تحقیقات قرار گرفته در مقام ضابط مرتکب جرم گردیده است لذا دادگاه نظامی را صالح به رسیدگی ندانسته و دادنامه را نقض نموده است (سازمان قضایی نیروهای مسلح، همان، ص ۶۳ / برای نظرات مشابه در این خصوص ر.ک: همان منبع، ص ۷۷ - ۸۰). در سلسله نشست‌های قضایی نیز مشابه این نظر دیده می‌شود در یکی از این نظرات آمده است:

اگر مأمورین انتظامی هنگام اجرای دستور مستقیم مقامات قضایی دادگستری و تحت تعلیمات و نظارت آنان مرتکب بزه سهل انگاری منجر به فرار متهم گردند در این حالت چون ضابط دادگستری محسوب می‌شوند با استناد به اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره ۲ ماده ۱ قانون دادرسی نیروهای مسلح محاکم عمومی دادگستری صلاحیت رسیدگی دارند و در غیر این صورت بزه ارتكابی مربوط به وظایف خاص انتظامی آنان است و سازمان قضایی صالح به رسیدگی است (سازمان قضایی نیروهای مسلح، همان، ج ۱، ص ۵۵ - ۵۶).

در نظریه دیگری با صراحت بیشتری آمده است:

چنانچه اجرای وظایف مذکور در بند ۸ ماده ۴ قانون ناجا توسط مأمورین نیروی انتظامی تحت نظارت و تعلیم مستقیم مقام قضایی مراجع عمومی دادگستری نباشد جرایم ارتكابی آنان، جرم در مقام ضابط دادگستری محسوب نمی‌شود و موضوع منصرف از مقررات اصل ۱۷۲ قانون اساسی و تبصره ۲ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح می‌باشد ... (همان، ص ۵۸).

سؤال اینجاست که آیا وجود دستور مقام قضایی است که جرمی را جرم در مقام

ضابطی می‌سازد یا وجود قوانین و مقررات؟ آنچه از مقررات و مشخصاً بند ۸ ماده ۴ قانون نیروهای انتظامی برمی‌آید لزومی به وجود دستور مقام قضایی در آنها دیده نمی‌شود. بسیاری از وظایف ضابطین ناظر بر جرایمی است که به اصطلاح مشهود است و در آنها نیاز به دستور مقام قضایی نیست، آیا اهمال مأمورین انتظامی جهت دستگیری متهم چنین جرایمی جرم در مقام ضابط نیست؟ با این وجود کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی در نظریه مشورتی ۷/۳۴/۱۲۳۵ مورخ ۸۳/۱۰/۲۰ صراحتاً اشعار می‌دارد: مادامی که ضابطین دادگستری تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی قرار نداشته باشند اقدامات آنها هرچند راجع به جرایم مشهود باشد، چون منشأ وظایف آنان قانون و تعلیمات قانونی است از شمول عنوان ضابطیت خارج بوده و در صلاحیت دادگاه نظامی است (به نقل از، معاونت قضایی و ...، همان، ۳۵). به نظر ما عدم وجود نظارت مقام قضایی در برخی وظایف ضابطین نباید دلیلی بر غیر ضابطی محسوب شدن جرایم آنها باشد. مهم ماهیت این جرایم است که ارتباطی با وظیفه رزمی و امور ستادی آنان ندارد. شاید به همین دلیل باشد که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه‌ای علی‌الاطلاق بیان می‌دارد:

وظایف نیروی انتظامی در مقام ضابط دادگستری در فصل‌های دوم و سوم از باب اول از قانون آیین دادرسی کیفری و بند ۸ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران بیان شده است بنابراین اگر نیروی مذکور در اجرا وظایف مزبور مرتکب جرمی شوند جرمی است که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شده‌اند (شهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۴۲ - ۵۴۳).

این نظر با اطلاق استثنای ذکر شده در اصل ۱۷۲ ق.ا. مبنی بر عدم صلاحیت محاکم نظامی بر جرایم، در مقام ضابط نظامیان، موافق است. در این اصل این موضوع مقید به قید خاصی نشده است. به علاوه مطابق ماده ۳۰ ق.ا.د.ک. ۱۳۹۲ احراز عنوان ضابطی دادگستری منوط به «فراگیری مهارت‌های لازم زیر نظر مرجع قضایی و تحصیل کارت ویژه ضابطی» است. بنابراین نیاز به شرط علی‌حده‌ای به صورت ارجاع امر از سوی مقام قضایی ندارد.

مطلب دیگری که در خصوص جرایم ضابطی نیروهای مسلح حایز اهمیت است

این است که آیا عدم صلاحیت محاکم نظامی در مورد جرایم در مقام ضابطی منوط به این است که این جرایم در زمره جرایم خاص نظامی نباشد؟ سازمان قضایی نیروهای مسلح در این زمینه نیز قایل به توسعه صلاحیت خود گشته و در پاسخ به این سؤال که جرم تیراندازی حین پست نگهبانی همزمان اگر به عنوان ضابط خاص هم باشد در صلاحیت کدام مرجع است؟ بیان داشته است، در جرایم خاص نظامی تنها دادگاه نظامی صالح است و اگر مرتکب در مقام ضابط نیز باشد از دادگاه نظامی نفی صلاحیت نخواهد شد و جرم در مقام ضابطی مشروط به اینکه جرم خاص نظامی نباشد در صلاحیت دادگاه عمومی است (معاونت قضایی و ...، همان، ص ۵۸). مشابه این سؤال در کمیسیون قضات دادگستری قزوین راجع به سهل انگاری مأمور در محافظت از متهم که منجر به فرار وی شده است مطرح گردیده، اگرچه اکثریت قضات عقیده داشته‌اند این جرم از وظایف مأمورین انتظامی در مقام ضابط دادگستری و در صلاحیت محاکم عمومی است، با این حال اقلیت قضات این استان معتقد بوده‌اند که اگر وظیفه مراقبت از متهم، از وظایف خاص نظامی مأمورین باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه نظامی است (زراعت، ۱۳۸۷، ص ۲۴۳). به عقیده ما استثنای قانون اساسی در این زمینه صرف‌نظر از آن است که ماهیتاً جرم مزبور جزء جرایم خالص نظامی باشد یا نباشد؛ زیرا فلسفه جدا ساختن این جرایم از صلاحیت محاکم نظامی، ناظر به عدم ارتباط این جرایم با امنیت ملی است و از این حیث تفاوتی بین جرایمی که فقط نظامی بتواند مرتکب آن شود یا سایرین نیز امکان ارتکاب آن را داشته باشند، وجود ندارد.

نتیجه

موضوع صلاحیت ذاتی محاکم نظامی و اختلاف نظرهای پیرامون آن بحثی است که از دیرباز، چه در میان علمای حقوق و چه مراجع رسمی و قضایی، مطرح بوده و هر کدام به زعم خود قائل به محدودیت‌هایی برای دادگاه‌های نظامی بوده‌اند. البته اصل کلی آن است که محاکم نظامی به دلیل اختصاصی بودنشان، اساساً صلاحیت رسیدگی به جرمی را ندارند، مگر آنچه که در قانون تصریح شده باشد، اما در برداشت و تفسیر از آنچه را قانون تصریح کرده، اختلاف نظر دیده می‌شود.

پیش از انقلاب، افراط در توسعه صلاحیت محاکم نظامی به عنوان وسیله‌ای برای سرکوب مخالفین حکومت، موجب شد پس از انقلاب به یکباره محدوده صلاحیت محاکم نظامی از منظر شورای نگهبان کاهش یافته و منحصر به چند جرم خالص نظامی در مفهوم مضیق آن گردد. با گذشت زمان، همین که احساس شد در این زمینه دادگاه‌های نظامی به حد تعادلی رسیده‌اند، شاهد توسعه این مفهوم به معنای موسع آن هستیم. این توسعه از منظر رویه قضایی حتی بیشتر از آن چیزی است که در تفسیر موسع، معنای جرم نظامی در دکترین وجود دارد، به گونه‌ای که شامل هر جرمی که نظامی، حین خدمت مرتکب گردد، شده و احراز رابطه سببیت در این زمینه تحت‌الشعاع قرار گرفته است.*

در خصوص جرایم در مقام ضابطی نظامیان نیز اختلاف نظرها ظاهراً به سمت تحدید صلاحیت محاکم عمومی و افزایش صلاحیت محاکم نظامی است، به گونه‌ای که تنها جرایمی که ضابطین به دستور مقام قضایی مرتکب می‌شوند، در صلاحیت محاکم عمومی قرار گرفته است. حال آنکه این مطلب، برخلاف صریح قانون نیروی انتظامی در خصوص انواع وظایف ضابطین می‌باشد. همچنین به زعم مقامات سازمان قضایی، چنانچه جرم در مقام ضابطی، در عین حال جرم خاص نظامی نیز باشد، مجدداً دادگاه‌های نظامی، صلاحیت خواهند داشت و مشمول استثنای قانون اساسی نخواهد بود. به نظر ما در این زمینه نیز سازمان قضایی بی‌جهت به توسعه صلاحیت خود اقدام کرده و در جهتی مخالف با هدف قانونگذار اساسی حرکت نموده است.

* البته از منظر قانونگذاری عادی نیز توسعه مجدد صلاحیت محاکم نظامی در مقررات پس از انقلاب از جمله به موجب قانون تعیین حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های نظامی کشور مصوب ۱۳۷۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام باعث عدول از مرزهای تعیین شده صلاحیت محاکم نظامی در قانون اساسی گردیده است (آخوندی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۸).

منابع

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری اندیشه‌ها؛ ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات اشراق، ۱۳۷۹.
۲. آزمایش، علی؛ جزوه حقوق کیفری نظامی؛ تهران: دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال تحصیلی، ۵۲ - ۱۳۵۱.
۳. استفانی، گاستون و سایرین؛ حقوق جزای عمومی؛ ترجمه حسن دادبان، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۴. اسکندری، محمدرضا؛ «سیر تحول صلاحیت دادگاه‌های نظامی از سال ۱۳۱۸ الی ۱۳۷۳ در ایران»؛ ماهنامه دادرسی، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، ص ۵۸-۶۲.
۵. الهام، غلامحسین؛ حقوق جزای نظامی؛ چ ۱، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۹.
۶. باهری، محمد؛ نگرشی بر حقوق جزای عمومی؛ چ ۱، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
۷. به کوشش معاونت قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ منتخب آرا دیوان عالی کشور در مورد احکام دادگاه‌های نظامی؛ ج ۱، چ ۱، [بی‌جا]، ۱۳۸۲.
۸. بهزادی، سیاوش؛ بررسی قانون دادرسی و کیفر ارتش؛ ج ۱، چ ۲، انتشارات مهنامه قضایی، ۱۳۴۹.
۹. خزانی، منوچهر؛ جزوه آیین دادرسی کیفری؛ تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی، ۷۸ - ۱۳۷۷.
۱۰. زراعت، عباس و دیگران؛ قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی؛ چ ۳، تهران: خط سوم، ۱۳۸۷.
۱۱. —؛ «تفکیک جرم نظامی و عادی و اثر آن در صلاحیت مرجع قضایی»؛ مجله دادرسی، شماره ۵۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۸.

۱۲. سازمان قضایی نیروهای مسلح؛ مجموعه نشست‌های قضایی (آیین دادرسی کیفری)، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۵.
۱۳. —؛ منتخب آرا دیوان عالی کشور در مورد جرایم نظامی و انتظامی؛ ج ۳، چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۳.
۱۴. شریفی، فرهاد؛ «مرجع صالح رسیدگی به جرایم ماموران نظامی و انتظامی در مقام ضابط دادگستری کدام است؟»؛ مجله دادرسی، شماره ۴۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ص ۱۱-۱۷.
۱۵. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، ج ۱، چ ۶، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴.
۱۶. علی‌آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی، ج ۱، چ ۱، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷.
۱۷. غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی؛ نظرهای مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسائل کیفری؛ ج ۱، چ ۲، روزنامه رسمی، ۱۳۷۷.
۱۸. فرسیو، ضیاء، تابنده، نورعلی؛ حقوق؛ چ ۲، بی‌جا انتشارات دانشکده افسری، ۱۳۴۶.
۱۹. گلدوزیان، ایرج؛ بایسته‌های حقوق جزای عمومی؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷.
۲۰. لواسایی، محمود؛ «صلاحیت دادگاه‌های نظامی از نظر دیوان عالی کشور»؛ مجله کانون وکلا، تهران: شماره ۹۱، مرداد و شهریور ۱۳۴۳، ص ۶۸-۸۱.
۲۱. مالمیر، محمود؛ شرح قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح؛ چ ۱، تهران: انتشارات دادگستر، ۱۳۸۳.
۲۲. متین، احمد؛ رویه قضایی؛ تهران: چاپخانه آفتاب، [بی‌تا].
۲۳. مجموعه قوانین سال ۱۳۷۹، ج ۲، چ ۱، روزنامه رسمی، ۱۳۸۰.
۲۴. محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی؛ ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۵.
۲۵. معاونت قضایی و حقوقی اداره کل آموزش و امور فرهنگی سازمان قضایی؛

متون آموزشی ویژه قضات سازمان قضایی ساختار و صلاحیت سازمان قضایی؛
تهران، پاییز ۱۳۸۸.

۲۶. معاونت قضایی و حقوقی اداره کل حقوقی؛ استعلامات قضایی سازمان قضایی
نیروهای مسلح و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه؛ ج ۲، چ ۱، تهران:
انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۴.

۲۷. مهریور، حسین؛ مجموعه نظرات شورای نگهبان؛ ج ۲ و ۳، چ ۱، تهران: انتشارات
کیهان، ۱۳۷۱.

